

۳- نعمة الله ولي^۱

سید نورالدین نعمة الله بن عبد الله بن محمد کوه بنانی کرمانی مشهور به «ولی» مؤسس

۱- در باره او رجوع شود به:

* «مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمة الله ولی کرمانی» بتصحیح و مقدمه ژان اوبن Jean Aubin تهران ۱۹۵۶ میلادی، ۱۳۳۵ شمسی هجری. در این مجموعه یک رساله از عبدالرزاق کرمانی، فصلی از جامع مفیدی، و یک رساله از عبدالعزیز واعظی در بیان احوال شاه نعمة الله ولی مندرجست؛ مقدمه همین مجموعه از آقای ژان اوبن بزبان فرانسوی.

* طرائق الحقائق، الحاج معصوم علی شاه، تهران ۱۳۱۸ هجری قمری، ج ۳ ص ۲-۲۵۰.

* تذکرة الشعراء دولتشاه، چاپ تهران ص ۳۷۱-۳۷۵

* آتشکده آذر، چاپ تهران، ص ۶۲۰-۶۲۱

* حبیب السیر، چاپ خیام تهران، ج ۴ ص ۷-۸

* ریاض العارفین، هدایت، تهران ۱۳۱۶، ص ۲۴۱-۲۴۸

* مجمع الفصحاء هدایت، ج ۲ ص ۴۲-۴۸

* مرآة الخیال، امیرشیرعلی خان لودی، بمبئی، ص ۶۰-۶۱

* نتایج الافکار، محمد قدرت الله گوپاسوی هندی، بمبئی، ص ۷۰۵-۷۰۸

* بهارستان سخن، چاپ مدراس ص ۳۵۳-۳۵۸

* ریحانة الادب، ج ۴، ص ۳۰۱-۳۰۳

* تاریخ نظم و نثر در ایران، سعید نفیسی، تهران ۱۳۴۴، ص ۱۸۷-۱۹۰

* Charles Rieu, Catalogue of the

Persian Manuscripts, Volume II, p. 634-635

سلسلهٔ نعمة اللہیہ، از کبار عرفای ایران در قرن هشتم و نهم هجری و از مؤلفان پرکار، ناظم اشعار عرفانی متوسط ولی بسیار رائج است. وی در غزلهای خود گاه «سید» و گاه بنام خویش (یعنی نعمة الله) تخلص می نمود چنانکه در نمونهٔ غزلهایش خواهیم آورد. «ولی» از سادات حسینی بود و نسبش با امام محمد باقر علیه السلام می پیوست. اجدادش در شهر حلب اقامت داشتند و پدرش بناحیهٔ کینچ (کفچ، قفص) (هرسه بضم اول و سکون ثانی و ثالث) و مکران مهاجرت کرد و بعد از چندی با امرای شبانکارهٔ فارس از راه مصاهرت خویشاوندی یافت و در کوه بنان کرمان متوطن گردید و شاه نعمة الله در آن شهر بسال ۷۳۰ یا ۷۳۱ متولد شد و در جوانی مقدمات علوم و علم بلاغت و علم کلام و حکمت الهی و اصول فقه و اصول عرفان را از استادان عصر فرا گرفت و نوشته اند که فصوص الحکم ابن العربی را از حفظ داشت.

سید بعد از تکمیل اطلاعات خود در فنون و علوم ظاهری بسیر و سلوک پرداخت و در مصر و دیار مغرب و مکه و مدینه و خراسان (بلخ) و ماوراء النهر، خاصه سمرقند سیاحت و اقامت کرد و بزرگان و مشایخ آن نواحی را زیارت نمود و سپس بمولد خود بازگشت و باز چند گاهی در کرمان و فارس و خراسان و یزد و نواحی اطراف آن سفر کرد و عاقبت در کرمان رحل اقامت افکند و در «ماهان» خانقاه و باغ و حمام بنا نهاد و از آن پس بدعوت میرزا اسکندر ابن عمر شیخ بن تیمور سفری بشیراز کرد و باز بکرمان برگشت تا در رجب سال ۸۳۴ در یکصد و چهار یا یکصد و سه سالگی بدرود حیات گفت و جسدش را در ماهان بخاک سپردند و بعدها با امر سلطان احمد بهمنی پادشاه دکن بقعه یی برای او ترتیب یافت که بسال ۸۴۰ با تمام رسید و در عهد شاه عباس ثانی ابنیه یی بر آن افزوده شد و آن بقعه و ضمائم آن هنوز باقی و زیارتگاه صوفیان نعمة اللہی است. بعد از شاه نعمة الله بنا بوضعیت وی پسرش سید خلیل الله جای پدر را در ارشاد پیروان و معتقدان او گرفت.

سید نعمة الله بعلت نفوذ فراوان و شهرتی که در عهد خود حاصل کرده بود، مریدان بسیار جمع آورد چنانکه آوازهٔ مقامات و کراماتش ایران و سرزمین هند را فرا گرفته بود و در این هردو دیار پیروان و ارادت کیشان بسیار از میان امر او شاهزادگان و شاهان و مردم عادی برای او فراهم آمده بود. سیدی یکی از جملهٔ پیشروان بزرگ تصوف در میان معتقدان بتشیع بود که

در این عهد ظهور می کردند و بزودی مورد توجه و علاقه متشیعان یا متمایلان بتشیع قرار می گرفتند. بهمین سبب است که او نیز مانند سید محمد نور بخش و اولاد صفی الدین اردبیلی توانست مؤسس سلسله بی از صوفیان بنام نعمة اللهیه شود که هر چه پیاپیان عهد تیموری و آغاز دوران صفوی نزدیکتر شویم شماره پیروان آن سلسله و نفوذ و قدرتشان را بیشتر می یابیم و هنوز هم از میان فرقه های باقیمانده صوفیان دسته معروف و مهمی در ایران شمرده می شوند.

سید در شرح و توضیح اصول و مبانی تصوف و عرفان، خاصه بمذاق شیعه، از مردان پرکار و فعال عهد خود و یکی از مشایخ پراثر در تاریخ تصوف و عرفانست. شماره رسالات او در مسائل عرفانی و مطالب نزدیک بدان بسیار زیاد و اشعارش نیز فروان بود چنانکه هم از زمانهای قریب بعهد او جمع آوری همه آنها برای دوستان وی میسر نبود. عبدالرزاق کرمانی در همین باب می گوید: «مسموع نشد که کسی را، بواسطه کثرت رسائل و فواید از نظم و نثر، توفیق جمع مجموع مصنفات و مؤلفات آن حضرت میسر شده باشد. و دیوان اشعار اعجاز آثر، اگرچه فی الجمله صورت جمعیتی یافته، لیکن بسیاری از منظومات یافت [ه] می شود که در آن دیوان داخل نیست. و جناب مولانا سدید الدین نصرالله بعضی از غزلیات و اشعار که یافته و در دیوان داخل نبوده نقل کرده، و حضرت سیادت و ارشاد دستگاه، معارف پناه حقایق انتباه، شاه داعی، دیباچه بی بردیوان حضرت مقدسه نوشته، و شنیده ام که بعضی از سریدان دیباچه بی دیگر نوشته اند، و مجموع این درر از نظم و نثر غیض من فیض و قطرة من بحر ولو کان البحر مداداً و الناس امداداً، ع، آن پیاپیان نرسد عمر پیاپیان آید» و او دنبال همین سخنان از قول یکی از معاصران گوید که وی در شام سیصد و چهل رساله از سید جمع کرده بود و در هفتاد و سه مجلد از مصنفات گرد آورده، مجلد اول شامل یکصد و پنجاه رساله و دوم شصت و چهار رساله و سوم پنجاه رساله، و خود عبدالرزاق کرمانی «بعضی از رسائل» را با اسم یاد کرده و مجموع آنها ۱۰۶ است. غالب این رساله ها بفارسی و قسمتی از آنها بعربیست و بیشتر حاوی معانی بلند عرفانی و دارای انشائی عالمانه است. حاج معصوم علی شاه صورت عده بی از رسائل سید را با ذکر موضوع بعضی از آنها و با نقل نمونه هایی از بعضی دیگر، در

طرائق الحقائق نقل کرده^۱ و استاد فقید سمیع نفیسی هم فهرست مفصلی از آن رسائل آورده^۲ و قسمت بزرگی از این رسالات تا کنون طبع شده است.

دیوان رائج شاه نعمه الله ولی بیشتر از سیزده هزار بیت دارد و مشتمل است بر چند قصیده و مقدار کثیری غزل و چند مثنوی بی نام و رباعیات. بعضی از اشعار و ابیات این دیوان منسوب به «سید» بنظر می آید^۳ و بهر حال همه آنها از نوع اشعار عرفانی و حاوی اشارات و توضیحات درباره عقاید و افکار متصوفه و عاده تکرار مقالات پیشینیان و همه آنها متوسط و بازبانی بسیار ساده و خالی از هنر نمایه های شاعرانه و فقط بازگوینده مقصود شاعر است. از آن جمله است:

عشقست که آسوده ز هجران و وصال است
این نفی مثال تو یقین عین مثال است
این نیز خیالی است که گویند خیال است
مستیم و خراییم و ندانیم چه حال است
ماهست که گاهی قمر^۴ و گاه هلال است
این حکم تجلی بجلالست و جمال است
در خاطر او غیر خدا هر چه محال است

عشقست که وارسته ز نقصان و کمالست
اثبات مثالش نتوان کرد ولیکن
گویند سوی الله خیال است و حقیقت
از حال چه می جویی و از قال چه پرسی
خورشید ز نقصان و کمالست منزّه
با ذات دم از حکم تجلی نتوان زد
در خلوت سید نبود سید و بنده

* *

یا محرم رازی که ز عقبی خبر آرد
کآن تیر ستم تیغ و سنان بر جگر آرد
گر تخم بدی کاری آن تخم بر آرد

صاحب نظری کو که جهان در نظر آرد
ز نهار مزن تیر ستم بردل درویش
نیکو نبود تخم بدی کاشتن آری

۱- طرائق الحقائق ج ۳ ص ۱۱-۲۱

۲- تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۱۸۸-۱۸۹

۳- از آن جمله است قصیده بی بدین مطلع:

قدرت کرد گارمی بینم حالت روز گارمی بینم

که متضمن پیشگویی های است تا قسمتی از دوران سلسله صفویه، وقاعده باید در همان زمانها بر دیوان افزوده شده باشد. رضاقلی خان هدایت در مجمع الفصحاج ۲ ص ۴۵ این قصیده را نقل کرده است با عنوان «در اظهار بعضی از رموزات و مکاشفات بر سبیل کنایات».

۴- سید «قمر» را بجای «بدر» بکار برده است.